



هدایت‌الله بهبودی

بازرگان ادیب

مراغه‌ای را مسئول گرفتن مواجب از ایرانیان مهاجر و رتق و فتق تذکره‌های آنان کرد، اما به دلیل رعایت حال هموطنان خود، وجوهاتی را که مأمور به دریافتشان بود، به حساب قرض آنان گذاشت و این برای کنسولگری ایران که منبع درآمد خود را در خطر می‌دید، غیرقابل قبول بود. بدین ترتیب زین‌العابدین همه دارایی خود را از دست داد و با کشیدن جور هموطنان بدقولش، راهی کریمه شد.

جنگ روس و عثمانی که با اختلاف بر سر ناحیه بالکان در این زمان (۱۲۹۵ هـ. ق. / ۱۸۷۸ م.) آغاز شده بود، زین‌العابدین را به یالتا کشاند. و او در این زمان حداکثر چهل ساله بود. کسب و کار او در یالتا بالا گرفت و از نظر اجتماعی ترقی کرد تا جایی که به او لقب «تاجر راستگوی ایرانی» دادند. زین‌العابدین تابعیت کشور روسیه را پذیرفت و پانزده سال در یالتا ماند. او همسر مسلمان خود را در سفری که به اسلامبول داشت، اختیار کرد و با خود به یالتا آورد. زندگی زین‌العابدین با رفاه اقتصادی و موقعیت اجتماعی مناسبی همراه بود، اما پایبندی او به باورها و اعتقادات رایج در موطن خود، ایران، او را در دو راهی انتخاب قرارداد. زین‌العابدین تا آن زمان نتوانسته بود خود را با فرهنگ نیمه اروپایی روسیه تطبیق دهد. و بالاخره تصمیم خود را با فروش دارایی‌اش - آن هم به زیان - به اجرا گذاشت و راهی «ساحل نجات اسلام» شد. به اسلامبول رفت و از آنجا هم به سفر حج. او چهار سال برای بازگشت به تابعیت ایرانی خود تلاش کرد، و گویی با انجام این کار تولدی دوباره یافت. تعلق او به فرهنگ اسلامی، زین‌العابدین را مقیم کشور عثمانی کرد، زیرا او عثمانی را دولتی «اسلام‌خواه»

هدایت‌الله بهبودی به تازگی نگارش کتاب در باره ادبیات نوین ایران را به پایان رسانده است. این کتاب نخستین حرکتهایی که منجر به پیدایش شکلی جدید از ادبیات در ایران پیش از مشروطه شد - اعم از نگارش آثار ادبی و یا ترجمه متون خارجی - را معرفی کرده و مورد بررسی قرار داده است.

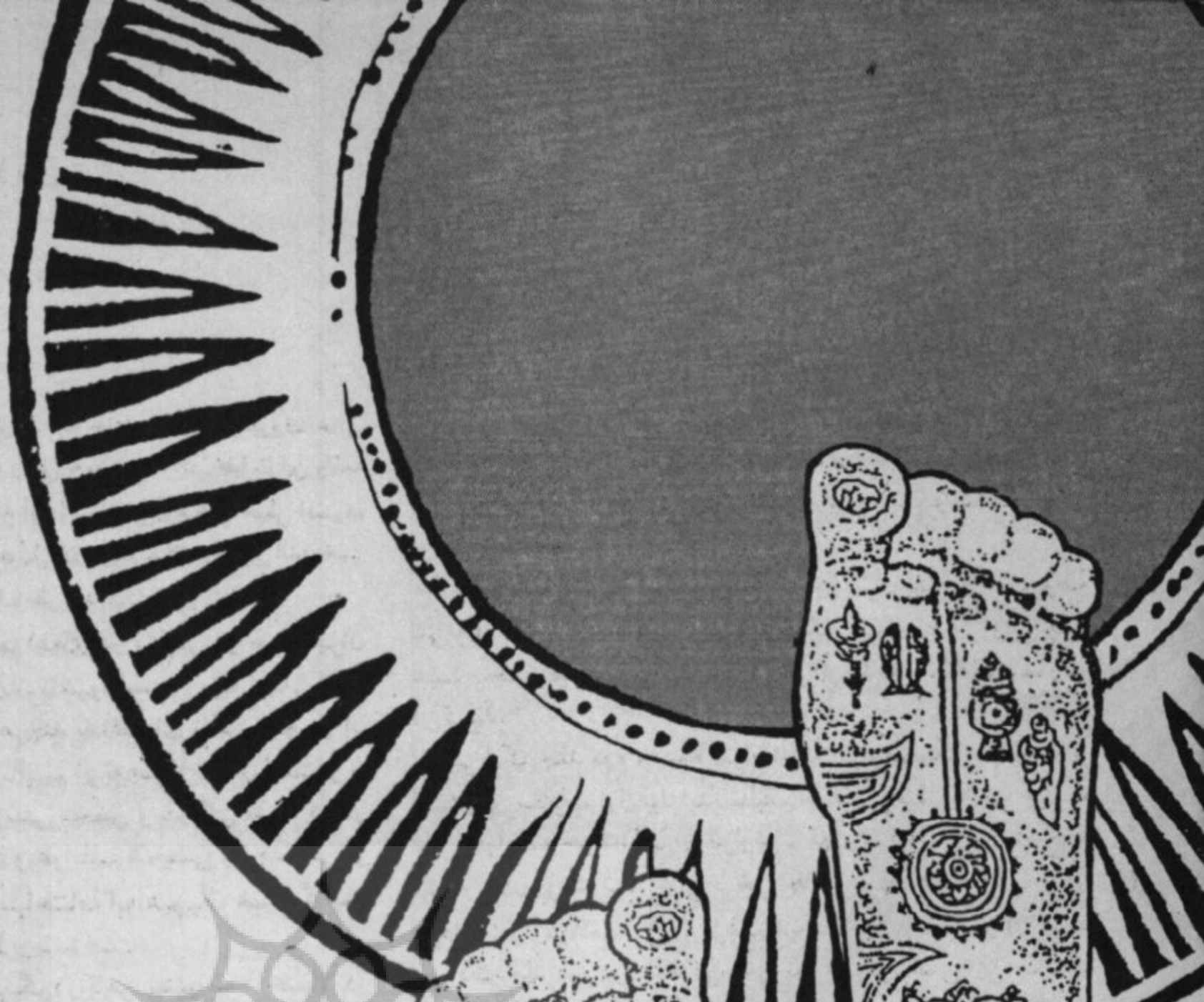
این مقاله بریده‌ای است از آن کتاب که به شرح و توصیف رمان سیاحتنامه ابراهیم بیگ زین‌العابدین مراغه‌ای می‌پردازد.

بیش از آنچه زین‌العابدین مراغه‌ای خود در ابتدای جلد سوم کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیگ تحت عنوان «ترجمه حال مؤلف» آورده است، از زندگی پرفراز و نشیب او آگاهی نداریم.

زین‌العابدین هشت ساله بود که وارد مکتب شد، اما هیچ خاطره‌خویشی از آموزش هشت ساله خود در مکاتب سنتی آن زمان به یادگار نبرد.

در تحصیل چنین مکاتب که الف را از با تشخیص نداده، با جهل مرکب بعد از هشت سال بیرون آمد [م]...

در شانزده سالگی تجارت را پیشه خود کرد و چهار سال بعد برای رونق بخشیدن به کار خود از مراغه راهی اردبیل شد. اما در این شهر تلاشهای اقتصادی او با رشد منفی همراه گشت تا جایی که «پیشانی از هر جهت روی آورد، چنانکه رسم فلک‌زدگان است به ناچار ترک وطن گفته، اختیار به دست غربت افتاد». زین‌العابدین همراه دو برادرش راه قفقاز را پیش گرفتند و در شهر کنایس ساکن شدند. آن زمان تعداد ایرانیان جوای کار در این ناحیه فزونی گرفته بود و بیشتر آنان به عنوان کارگر در ساخت راه آهن این شهر مشغول کار بودند. کنسولگری ایران در تفلیس، زین‌العابدین



می‌پنداشت. یاد درگیرهای نظامی روسیه و عثمانی زین‌العابدین را دچار این نگرانی کرده بود که مبادا پسرانش زیر پرچم روسیه علیه دولت عثمانی وارد نبرد شوند.

مجموعه زندگی زین‌العابدین مراغه‌ای وقتی با برخی نظرات فرهنگی او جمع می‌شود، حاصلش نشان‌دهنده اعتقاد وی به فرهنگ استقلالی است. او از کسانی که بی‌جهت تابعیت ایرانی خود را عوض می‌کردند یا از بازرگانان نوپایی که با یک سفر به روسیه پسوند «اوف» به خود می‌دادند بیزار بود و این روحیه خودباختگی را تکیه می‌کرد.

بعضی آقایان که بدون هیچ تعدی و ظلم از تبعیت ایرانی خارج شده و تاسی به روس کرده، خود، لقب به خود داده، فلان اوف صراف و فلان اوف تاجر و بزاز که نه به دنیای او خیر دارد و نه به عقبای او... محض یک بار به حاجی طرخان رفتن و سه صندوق سماور یا ده جوال قند خریدن با کمال افتخار اوف شدن چه معنی دارد؟ برادر جان! اگر تو خود را نامزد می‌نمودی صمد رشتی و یا احمد مازندرانی، آیا شکر را به تو نیم کپک گران می‌دادند یا به تو هیچ گونه بدرفتاری می‌کردند؟ هیچ یک از اینها نیست مگر بی‌حسی و قدر و قیمت خود نداشتن و شرف وطن نشناختن...!

علاقه او به میراث فرهنگی ایران نیز از همین حس ناشی می‌شد؛ به ویژه که دست خارجی آن را به یغما برده باشد. زین‌العابدین از زبان قهرمان سیاحتنامه ابراهیم بیگ، آنجا که در اردبیل از چینی‌خانه دیدن می‌کند، از چپاولگری روسهای متجاوز یاد می‌کند و می‌نویسد:

در آن دایره از بس ظروف گرانبهای چینی از هر سوی چیده‌اند که

دیده از تماشای آن سیر نمی‌شد. اما جای بسیاری از ظروف خالی بود. گفتند اینها در استیلای روس به یغما رفته. در حقیقت این واقعه تاریخی (است) به خاطر آمد [و] از این رهگذر خیلی افسرده خاطر گشتم. چون ذکر تفصیل آن بسیار ملال‌انگیز و اندوه‌خیز است، از نقل و بیان صرف نظر کردم.^۲

این تعلق در زین‌العابدین مراغه‌ای در کتابش در چهره ایران دوستی و وطن‌پرستی رخ می‌نماید. ناسیونالیسم، زمینه اصلی تفکر زین‌العابدین است. این گرایش هرچند به اقتضای تفکر رایج در آن عصر به دست آمده، ولی ناسیونالیسم او نه صرفاً نژادی است و نه صرفاً جغرافیایی، بلکه وطن‌دوستی محض و پررنگی است که در رأس همه کوششها و احساسات و عواطف شخصی و اجتماعی او قرار گرفته است. وجهه اصلی سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ همین گرایش است که در قهرمان آن به افراط رسیده است.

جلد اول سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ در قاهره منتشر شد؛ احتمالاً در سال ۱۳۱۲ ه. ق. تألیف جلد دوم را زین‌العابدین در سال ۱۳۲۳ ه. ق. به پایان برد و دو سال بعد در کلکته به چاپ رسید و جلد سوم، پس از نهضت مشروطه، در سال ۱۳۲۷ ه. ق. در اسلامبول انتشار یافت. جایگاه جلد اول سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ از نظر نگارش، وقایع و حوادث سیاسی - اجتماعی و برد داستانی قابل مقایسه با دو دیگر نیست. شهرت و نفوذی که این اثر در آن برهه به جا گذاشت، مرهون اولین جلد کتاب بود. قهرمان این داستان بلند ابراهیم‌بیگ است، فرزند یک تاجر آذربایجانی مقیم مصر. همچنان که پدر در طول نیم قرن اقامت در این کشور «هیچیک از عادات مستحسنه ملی و اطوار پسندیده ایرانی خود [را] تغییر نداد»، ابراهیم‌بیگ نیز ایران دوستی پرشور و متعصب بود. او بنا بر وصیت پدر تا مدتی دست از تجارت کشید و برای دیدن دنیا سیاحت خود را آغاز کرد. اما دنیای او که در ایران خلاصه می‌شد، او را به شهر مشهد کشانده و سفر هفت ماهه او در داخل کشور ادامه یافت. ابراهیم‌بیگ پس از مشاهده وضعیت آشفته و نابسامان ایران و بعد از گفتگوهای بی‌ثمر با سران مملکتی که با طرد شدید او همراه بود، با دلی‌زار و قلبی ریش به اسلامبول باز می‌گردد و در یک سانحه آتش‌سوزی دچار بیماری غریبی می‌گردد و تکلم و دیگر عکس‌العملهای عادی خود را از دست می‌دهد. تصویرهایی که زین‌العابدین مراغه‌ای از موقعیت سیاسی - اجتماعی ایران در جلد اول کتاب ترسیم نمود، سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ را به عنوان اثری مکتوب علیه نظام حاکم معرفی کرد و از سوی مقامات دولتی در شمار کتابهای ممنوعه درآمد.

خود غرضان بی‌انصاف این خدمت را در نزد خود منافی آسایش ملک و ملت دانسته، غدغن سخت کردند که در دست هر کس دیده شود، حبس و جریمه نمایند.^۱

... تا دیرگاهی مردم آن را در نهان خواندندی... [و] بسیار کسان را توان پیدا کرد که از خواندن این کتاب بیدار شده و برای کوشیدن به نیکی کشور آماده گردیده و به کوشندگان دیگر پیوسته‌اند...^۵

تأثیر سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ را در ایران پیش از مشروطه نمی‌توان انکار کرد، به ویژه وقتی بدانیم که علمای طراز اولی چون سید محمد طباطبایی خواندن این اثر را به همگان سفارش می‌کردند.

بی‌شک جلد دوم و سوم سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ نتوانست بر کوششهای مکتوب اول بیفزاید. تألیف جلد دوم بیش از هر چیز به دلیل خواست خوانندگان از سرنوشت قهرمان کتاب و در پاسخ به انتظار آنان نوشته شد. حتی برخی حاضر بودند هزینه چاپ آن را پردازند و زین‌العابدین را ترغیب به نگارش و انتشار آن کنند. حوادث جلد دوم در دلدادگی محبوبه (کنیز چرکسی این خانواده ایرانی) به ابراهیم‌بیگ و به در شدن ابراهیم‌بیگ از آن بیماری غریب با شنیدن خبر کشته شدن ناصرالدین شاه و جلوس مظفرالدین میرزا به تخت شاهی همراه است. امید به اصلاحات و حاکمیت قانون از سوی پادشاه جدید، زندگی تازه‌ای به ابراهیم‌بیگ می‌بخشد. اما مکاتبات پی‌درپی‌ای که از ایران به دست ابراهیم‌بیگ می‌رسد، سپیدی آن امید را به سیاهی ناامیدی تبدیل می‌کند تا جایی که ابراهیم‌بیگ با شنیدن متن نامه تازه رسیده و مفصلی از ایران که توسط یوسف عمو، کارگزار او، قرائت می‌شود، و با خبر شدن از ادامه نابسامانیها و فروپاشیدگیها به حال مرگ می‌افتد و چیزی نمی‌گذرد که از درد ایران می‌میرد و محبوبه هم از درد ابراهیم‌بیگ قالب تهی می‌کند.

زین‌العابدین جلد سوم را پس از پیروزی مشروطه نوشت. در این کتاب، حرف تازه‌ای پس از پایان تراژدیک جلد دوم برای ادامه داستان وجود ندارد و در واقع سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ با جلد دوم به پایان می‌رسد.

موضوع سومین کتاب، شرح تفصیلی خواب یوسف عمو کارگزار ابراهیم‌بیگ است. یوسف عمو در خواب، از جهنم و بهشت دیدار می‌کند و ابراهیم‌بیگ و محبوبه را در بهشت می‌یابد؛ همچنین شاه اسماعیل، عباس میرزا و امیر کبیر را. زیرا همه آنها محب وطن بودند و خادم ایران. تعدادی مقاله در حاکمیت استبداد صغیر، نامه‌های زین‌العابدین مراغه‌ای به پادشاه ایران، نوشته‌هایی که برای روزنامه حبل‌المتین فرستاده و چند نامه دیگر، به همراه تذکره‌ای ۱۱۵ صفحه‌ای از نظم و نثر پردازان ایران، جلد سوم را به پایان می‌برد.

سیاحتنامه سه‌جلدی ابراهیم‌بیگ و مقالات و نامه‌های بارشده بر آن، تنها اثر زین‌العابدین مراغه‌ای است و دیدگاههای ادبی - هنری نویسنده در مقاطع مختلف این سه جلد، پراکنده، اما روشن و





دناات نفس نیست. ظالمی را دانسته و فهمیده به عدالت، و جاهلی را به فضیلت، ولثیمی را به سخاوت ستایش کنی و به سبب بافتن این دروغهای بی معنی بر خود بیالی... این قبیل خیالات فاسده را که محل اخلاق اخلاف است، بهل کنار. از حب وطن و ثروت وطن، از لوازم آبادی وطن ترانه بساز.

... حالا وقت آن است شعرا و سخن سنجان ملت که تاکنون عمرشان را به تمذیح و توصیف جبابره صرف می نمودند، دیگر از حب وطن و آیین وطن پرستی چامه ها سرایند و چکامه ها آریند. چنان که مدتی برای هر مصائب گریه می کردیم، یک چندی نیز مرثیه وطن بخوانیم و بدان گریه کنیم... چنان که سالها از وطن پرستان مذمت گفته اند، یک چندی نیز کردار خائنان را به نظم و نثر نکوهش کنند...

زین العابدین شاعری را فن ساده ای نمی پنداشت و شاعر خوب را فردی می دانست که به معارف مختلف مجهز باشد و در کنار همه آنها دوستدار ملت و وطن.

حقیقتاً شاعری از علوم مشکله است، زیرا که باید معقول منقول باشند. در علم کلام استاد ماهر [و] صراحت و کنایه، اشاره و استعاره، لف و نشر مرتب و غیر مرتب، حکمت و هئیت، معانی و بیان و اصول و فقه، هندسه و حساب و طب نیکو بداند و در علم رجال و اصلاط ماهر باشند و صاحب قوه حافظه بود. فصاحت کلام و بلاغت بیان و عزویت لسان داشته باشد. در حسن اخلاق بی نظیر و در نیکویی تدبیر بی بدیل گردد و محب ملت و وطن باشد تا به درجه حب الوطن من الایمان بداند و از مضمون و الشعراء بتبعهم الغاؤون دور باشد...

... خدا توفیق دهد این گونه شعرا را [در سرودن شعر وطنیه]. اگر علوم شعرای ما درین مسلک قدم زده، آواز به آواز یکدیگر داده، داد وطن پرست (ی) می زدند، یقیناً ما را از گرداب مهلک جهالت به ساحل نجات و از تبه گمراهی به شاهراه هدایت و سعادت می رسانند...

شعرهای وطنیه در نزد زین العابدین به دلیل اجتماعی بودن، از دردها و آرزوهای ملت و وطن سخن راندن و به نظم کشیدن مسایل روز، تنها سروده های مطلوب به شمار می رفتند.

تا کی ای شاعر سخن پرداز
می کنی وصف دلبران طراز
دفتری پر کنی ز موهومات
که منم شاعر سخن پرداز
ذم ممدوح گه کنی ز غرض
مدح مذموم گه کنی از آز
می زنی لاف گاه از عرفان
در حقیقت سخن کنی و مجاز

ZUSTÄNDE IM HEUTIGEN PERSIEN
WIE SIE DAS REISEBUCH
IBRAHIM BEGS
ENTHÜLLT.

AUS DEM PERSISCHEN ÜBERSETZT UND BEARBEITET

VON

DR. WALTER SCHULZ

MIT 1 FARBIGEN KARTE UND 84 MEIST GANZSEITIGEN
ILLUSTRATIONEN IN AUTOTYP



LEIPZIG

VERLAG VON KARL W. HIERSEMANN

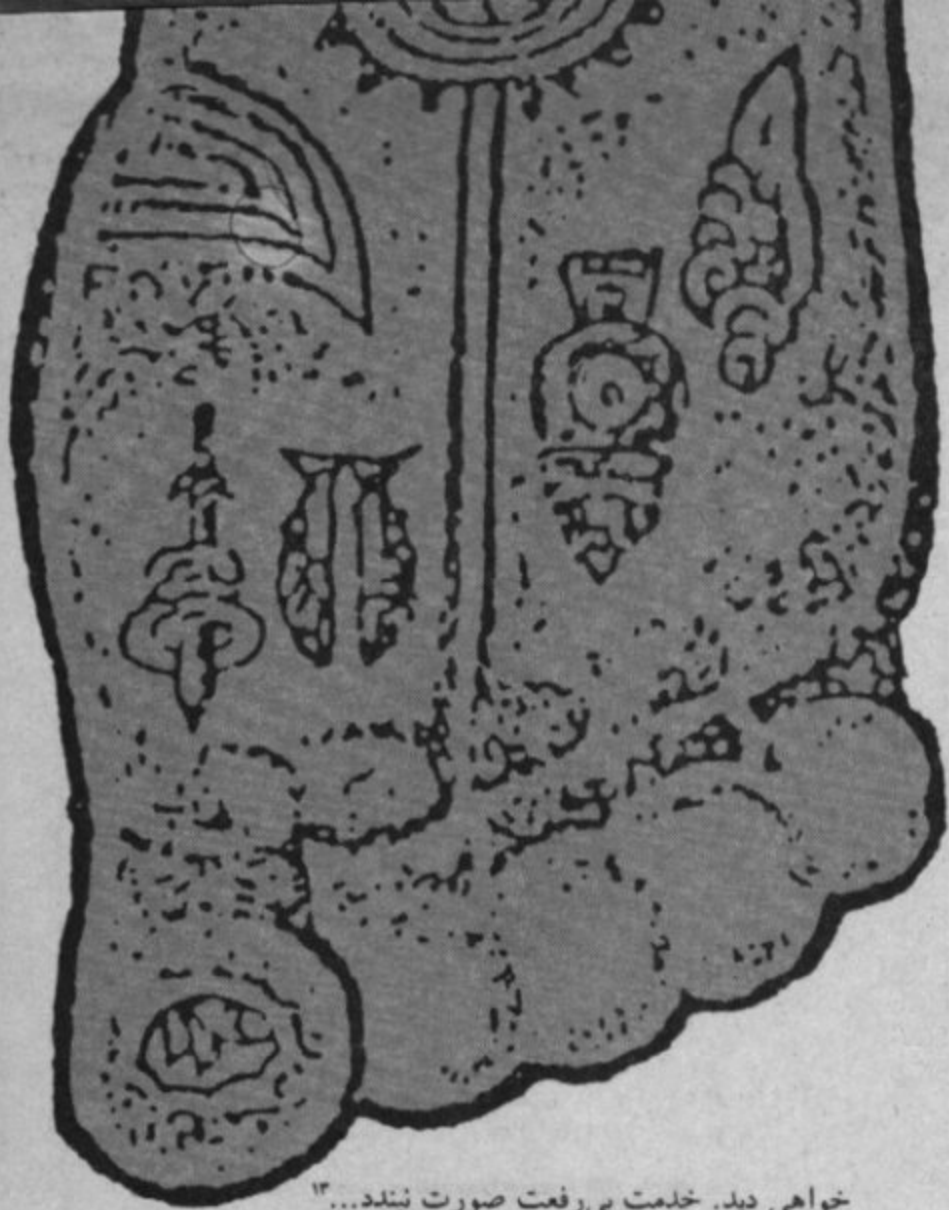
1903.

صفحه اول ترجمه آلمانی ابراهیم بیگ

گویاست. قدر مشترک همه عقاید و آراء فرهنگی زین العابدین در ایمان او به هنر و ادب اجتماعی است. زین العابدین از هنری که در دایره قدرت محدود می گشت، انزجار داشت و ادبیاتی را که برای جامعه و سازندگی آن آفریده می شد، می ستود. او ادبیات متعهد به وطن را مایه سعادت و هدایت می دانست. با اینکه زین العابدین قالب داستان را برای تألیف کتاب خود برگزید، ولی روی سخن او در انتقاد یا ستایش از هنر و ادبیات، بیشتر از همه متوجه شعر است؛ چرا که این گونه ادبی به دلیل رواج و کاربرد گسترده اش در آن زمان محل توجه بیشتر ادیبان ایران بوده است.

ابراهیم بیگ در بازگشت از تهران در جمعی که شمس الشعرا سروده خود را می خواند، حاضر شد و در مقابل «احسنت احسنت و به به» حاضرین، می گوید:

[این نوع شعر] هیچ روحی ندارد، این شیوه کهنه شد. مقتضیات زمان امروز در امثال این ترهات روحی نگذاشته. به بهای این سخنان دروغ در هیچ جای دنیا یک دینار هم نمی دهند، مگر در این ملک که سبب آن هم به جز بیکاری و بیعاری و بی علمی و غفلت و



از پی وصف یار موهومی
 گاه اطناب گه دهی ایجاز
 ... کهنه شد این فسانها یکسر
 کن حدیث نوی ز سر آغاز
 بگذر از این فسون و این نیرنگ
 دیگر از این قبل فسانه مساز
 گر هوای سخن بود در سر
 از وطن لااقل سخن گو باز
 هوس عشق بازی ار داری
 با وطن هی قمار عشق بباز
 از وطن نیست دلبری بهتر
 به وطن دل بده ز روی نیاز
 شاهد شوخ دلفریب وطن
 با رقیب خطر شده همساز
 در اصول ترقیات وطن
 شعر گو برگزیده و ممتاز
 تا به کی در جهالت و غفلت
 شناسی نشیب خود زفراز
 هست ایران میان آن همه خصم
 صعوه‌ای در میان گله باز
 هست اسلام در بر کفار
 طعمه‌ای پیش روی فیل و گراز
 مایه هر سعادت می علم است
 به خدای علیم بی انباز
 کی ترقی کند کسی بی علم
 مرغ بی بال چون کند پرواز...!

خواهی دید. خدمت بی رفعت صورت نبندد...^{۱۳}

نثر زین العابدین در سیاحتنامه ابراهیم بیگ ساده و گاهی
 محاوره‌ای است. این نثر به دلیل اقامت طولانی او در خاک
 عثمانی، ردپایی از زبان ترکی دارد. تلاش زین العابدین در ارائه
 نثری ساده، سیاحتنامه ابراهیم بیگ را در شمار اولین تجربه‌های
 موفق ساده‌نگاری در ادبیات معاصر کشورمان قرار داده است.

... دلم از گشت و گذار مراغه سپر شد، وضع پریشان آنجا
 بیشتر پریشانم کرد. حالت مردم شهر را چنان که گفتیم از دنیا(ی) به
 همان قوت شبانه روزی قانعند؛ نمی‌خواهند از آن نقطه که
 ایستاده‌اند، قدمی بالاتر گذارند. تن‌پروری، بیعاری در تمامی رگ و
 ریشه ابدانشان جای گرفته. یک برادر به سبب ابتلای ناخوشی لجذام
 از خانه ولانه دور، برادر دیگر در کنار رودخانه با دیگران در عیش و
 سرور. جمعاً هم مبتلای درد بی‌درمان تریاک کشی شده‌اند که بدتر
 از جذام است. از معنی «حب الوطن من الایمان» همگی بی‌خبر...
 (۱۵۰/۱)

... نمی‌دانم این بازیه‌ها و شعبده‌ها تا کی در ایران و میان
 ایرانیان رواج خواهد داشت. جناب حاجی! بنده به شما عرض بکنم
 هر وقت غسل و شست و شوی بدن بر شما لازم شد، بدون تعیین
 نیک و بد ساعت به حمام برو و بدن را پاک کن که سعدترین ایام و
 ساعات همان است... هر مسئله شرعی داشته باشی، بدون ملاحظه
 تقویم پیش فقیه شهر رفته بپرس که بهترین اوقات همان است... هر
 زمان خدا نکرده ناخوش شدی پیش طبیب رفته، معالجه کن. این
 تقویم را که مجمع خرافات است بهل کنار. این سخنان مهمل را که
 صاحب تقویم می‌گوید ترقی قند و ابریشم، قوت حال مطربان،
 بسیاری دروغگویمان، رفاه حال خواجه سراپان، کج نشستن زنان،
 کثرت ناخوشی در میان مردان، وقتی مگذار و به چیزی مشمار که
 اینها همه هذیان است... (۲۱۵/۱)

... روزی ما سه نفر به باغچه ابراهیم خلیل، سلطان تویخانه
 رفتیم. فرج‌الله به شرب خمر معتاد بود. شیشه شرابی در بغل داشت.
 خورد تا تمام شد. سپس با التماس و زور، من و عبدالاحد را

زین العابدین پس از یاد این شعر وطنیه از جریده جبل‌المتین، از
 زبان قهرمان وطن‌پرست داستان خود (ابراهیم بیگ) می‌نویسد:

... در حقیقت اصل شعر و شاعری و سخن صدق و دیانت این
 است. بلای بدیع^{۱۴} به جان آن و مرتکبان لثیم دروغگو بیخورد.^{۱۵} انشائی و مطالب علمی و فلسفی
 زین العابدین مراغهای همچون بقیه روشنفکران هم عصر خود،
 مشکلات و سختیهای نثر فارسی را مطرح می‌کند و تحمیل صورت
 پیچیده و منشیانه آن را به «اطفال مکتبی» تقبیح می‌کند. او کتابهایی
 را که نویسندگانش جز «قلنبه‌گویی و لغت پردازی» منظور دیگری
 نداشتند، سرزنش می‌کند. اعتقاد زین العابدین به ساده‌نویسی است و
 این نوآوری را مقتضای زمان خود می‌داند.

اگرچه این ساده‌نویسی در سبک ایرانیان تازگی دارد، ولی
 مقتضای زمان ما ساده‌نویسی است. باید ادبای ایران که در قلم و
 اظهار افکار باهتر هستند، بعد از این حب وطن را نظماً و نثراً با
 کلمات واضح و عبارات ساده به خاص و عام تقلیم نمایند.^{۱۶}
 زین العابدین در خلال داستان خود از قول نویسنده‌ای می‌نگارد:
 انشآت ایران عجیب تماشا دارد. یک کلمه ندارد که دروغش
 بی‌اثبات و شاهد باشد. هر جا کلمه واصل باشد، حکماً جاهل هم
 لازم و ملزوم گشته باید به دم او چسبیده باشد. هر وقت که لفظ
 وجود دیدم، ندیدم ذی‌وجود بعدش نیاید. مزاج بی‌وهاج نمی‌آید. اگر در
 آخر صفحه اول دروغ خواندی، در اول صفحه دوم، بی‌فروغ را



فرستاد به قریه «مهرآباد» - که در نزدیکی باغ ایشان بود. اهالی آن دهکده جمیعاً عیسوی مذهبند - از آنجا شراب تحصیل کرده برای او بیاوریم. طوعاً و کرهاً رفته، بی نیل مرام برگشته، دیدیم فرج‌الله از سر تا پا سوخته، نیم بریان شده است، اندک رمقی از او باقی بود. سبب این واقعه این بوده که چون ماه صفر بود، قبای سیاه پوشیده و بعد از رفتن، مشغول ساختن کباب شده، دامن قبایش آتش گرفت، چون در حال مستی بود، مقتدر بر خاموش کردن نگرییده خودش را کباب کرد... (۸۲/۲).

در ایران تحصیل هیچ منصب وابسته به هیچ شرطی نیست و هیچ کس نیست که بفهمد دولت ایران طالب چه هنر است. اهل ایران از ملل فرنگ قابلتر و مستعد تعلیم هر علم هستند، اما به واسطه عدم تعیین شرایط استحقاق، نمی‌دانند که استعداد خود را در چه علم بروز و ظهور دهند و به تحصیل علم بر شوق و ذوق همه کس بفرمایند. اصلاح این عیب بزرگ با تأسیس دارالفنون نمی‌شود. تحصیل مناصب را باید مشخص نمود. یعنی قانون گذاشته شود که کسی به فلان رتبه عالی و منصب عروج نتواند کرد الا به تحصیل فلان علوم. المعروف بقدر المعرفه (۱۲۵/۲ و ۱۲۶)

با اینکه شمشیر انتقاد زین‌العابدین از نثر رایج در آن زمان از رو بسته شده بود، ولی نگرش نقادانه او به الفبای فارسی، چون عقیده برخی از روشنفکران زمان خود، تند و دگر خواهانه نبود. او عقیده داشت که:

... الف با مسلمانان زیاد مشکل و بی‌معنی است. در تعلیم و تعلم با اهل اروپا ده سال تفاوت می‌کند. مثلاً یک نفر بجه مبتدی مسلمان را با یک نفر مبتدی فرنگی توأم تعلیم دهی، بچه فرنگی ده سال پیشتر تحصیل خود را تمام می‌کند...^{۱۱}

این تلقی - هر چند نادرست - در نزد زین‌العابدین مراعاتی نسبت به دیگر همفکران خود از تعادل بیشتری برخوردار بود. او در مقابل اعتقاد به تغییر الفبا، از این استدلال بهره می‌جست که: الفبای ژاپون هزار مرتبه مشکلتر از ماست، چنانکه باید پانزده هزار اشکال را حفظ کنند تا دارای دانستن لغت ژاپون و ادبیات آن زبان شوند. این ملت با وجود این اشکالات تدریسی در اندک زمان از تحصیل علوم و صنایع و از رموز ملکداری و رعیت‌پروری و اخذ مالیات و کسب مناسبت و حسن اخلاق و ادبیات از دوست ساله اهل مغرب پیشی گزیده و گوی سبقت ربوندند...^{۱۵}

بنابراین زین‌العابدین تغییر الفبا را به عنوان یک روش کلیدی در ایجاد تحول و دگرگونی فرهنگی رد می‌کرد و فقط به اصلاح آن معتقد بود.

سیاحتنامه ابراهیم بیگ جزو اولین تلاشها برای ترسیم مختصات سیاسی - اجتماعی کشور ایران در قالبهای نوین ادبی است. محتوای سیاحتنامه... در قالب داستان ریخته شده، اما این اثر پیش از آنکه ارزش ادبی - هنری داشته باشد، برد سیاسی - اجتماعی داشته است. قطعاً لحن انتقادی زین‌العابدین از اوضاع نابسامان ایران در سیاحتنامه ابراهیم بیگ، بیش از شئون داستانی کتاب، قدرت تأثیرگذاری داشته است. با وجود این، پرداختن نقش ابراهیم بیگ در جلد اول به نحوی است که خوانندگان این مجلد را در انتظار جلد بعدی کتاب نگاه می‌دارد، تا حدی که زین‌العابدین

نگارش جلد دوم را در پاسخ به همین انتظار آغاز کرد. تأکید بر ضعفهای ادبی کتاب، نقایص فراوانی را بر آن بار می‌کند. سیر داستانی سیاحتنامه ابراهیم بیگ در مقاطع متعددی از کتاب به علت اطاله کلام، آوردن نامه‌های مفصلی که از ایران به دست ابراهیم بیگ می‌رسید، ذکر شعرهای بلند و افزودن مقاله‌ها و تذکره، تحت عنوان خاتمه در پایان هر کتاب، بریده می‌شود. این نقیصه در جلدهای دوم و سوم بیشتر به چشم می‌خورد. نقش ابراهیم بیگ به عنوان یک ایرانی وطن‌پرست بسیار اغراق‌آمیز و دور از واقع به تصویر کشیده شده است. او با شنیدن نام ایران - زمانی که دچار بیماری شد و تکلم و عکس‌العملهای عادی خود را از دست داد - ذکر «یا حق! یا مدد!» می‌گوید و اشک از دیدگانش جاری می‌شود. بیماری ابراهیم بیگ از فرط علاقه به کشورش، ایران، و مواجه شدن با نابسامانیها و خرابیهای وطن به جایی می‌رسد که جان او را می‌گیرد. تبدیل ماهیت سیاسی - اجتماعی داستان در جلد اول، به عشق و عاشقی و علاقه مفرط محبوبه به ابراهیم بیگ در جلد دوم، داستان را به حدی تغییر جهت می‌دهد که موضوع از جدیت و قابلیت‌های اولیه خود خارج می‌گردد و شور اجتماعی خود را از دست می‌دهد. لحن نگارش در جلدهای دوم و سوم با جلد اول تفاوتی دارد. نپختگی، روانی و حتی ایجاز جلد اول در دو دیگر دیده نمی‌شود. تفاوت شیوه نگارش در این مجلدات، موجب گشت که نوشته اول را از آن میرزا مهدی خان تبریزی (از نویسندگان روزنامه اختر در اسلامبول) بپندارند، اما «آنچه توان پنداشت، این است که میرزا مهدی خان یا نویسنده آگاه دیگری به حاجی زین‌العابدین یاوری کرده...»^{۱۶} همه اینها باعث می‌شود که سیاحتنامه ابراهیم بیگ انطباق خود را با اصول داستان نویسی از دست بدهد. و ما از بازرگانی که تمایلات سیاسی و میهن‌دوستانه‌اش او را به وادی نگارش و تألیف کشانده، نمی‌توانیم انتظار خلق پدیده‌های ادبی ماندگار داشته باشیم، هر چند سیاحتنامه ابراهیم بیگ، بیش از قابلیت‌های ادبی خود، افکار خوانندگان را به سوی خود کشاند.

پانویس:

۱. سیاحتنامه ابراهیم بیگ زین‌العابدین مراغه‌ای، ج ۳، ص ۱۰، اسلامبول، ۱۳۲۷ ق. ه.
۲. همان. ص ۲۳ و ۲۴.
۳. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. ج ۱، ص ۱۲۹. قاهره.
۴. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. ج ۲، ص ۵، کلکته، ۱۳۲۵ ق. ه.
۵. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. ج ۱، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.
۶. همان. ص ۲۴۱.
۷. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. ج ۳، ص ۸۲.
۸. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. ج ۲، ص ۱۸۵.
۹. همان. ص ۱۸۹ و ۱۹۰.
۱۰. میرزا حسن خان بدیع از شاعران شعر وطنیه که سروده‌هایش در جریده جبل‌المتین به چاپ می‌رسید.
۱۱. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. ج ۲، ص ۱۹۰.
۱۲. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. ج ۳، ص ۲۹.
۱۳. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. ج ۲، ص ۱۰۲.
۱۴. همان. ص ۱۰۷.
۱۵. همان.
۱۶. تاریخ مشروطه ایران. احمد کسروی، ص ۴۶، امیرکبیر، ۱۳۶۹.